**٢٥ - پيدايش عالم بقوّه جذبيّه و اصلّيه محبّت و بيان نظر تصوّف و نقطه اشتباه آن**

از حضرت عبدالبهاء در رساله شرح حديث کنت کنزا در بيان عقيده تصوّف و تعديل آن است. قوله العزيز: "اسماء و صفات ثبوتيه ذاتيه از ذات حقّ در هيچ رتبه سلب نگردد ولکن در آن مقام اسماء و صفات از يکديگر منفصل نه و هم از آن ذات بی جهت ممتاز نيستند و حقائق شئونات الهيّه بعضی از بعضی و از آن ذات غير متعيّن ممتاز و تفصيل نگرديده نه علما و نه عينا ...بلکه اعيان و حقائق و ماهيات اشياء در اين رتبه عزّ احديّه شئوناتی هستند مر ذات را بدون شائبه غيريّت از کمال وحدت و فناء و ذات احديّت را در اين رتبه اکبر که ميفرمايد کان الله و لم يکن معه من شيئی بکنز المخفی و غيب الهوية و صرف الاحديه و ذات بحت و لا تعيين صرف و غيب الغيوب و غيب الاول و مجهول المطلق و مجهول النعت و منقطع الوجدانی و سائر اسماء ديگر تعبير نموده‏اند ... مثلا در نقطه ملاحظه نمائيد و بحروفات و کلمات که چگونه در هويّت و حقيقت نقطه در کمال محو و فنا مطوی و مکنون‏اند بقسمی که بهيچ وجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نيست و از يکديگر امتيازی در ميان نه بلکه محو صرف و فانی بحت‏اند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه همچنين اسماء وصفات الهيّه و شئونات ذاتيّه احديّه فانی صرف و محو بحت‏اند بقسمی که نه رائحه وجود عينی استشمام نمودند و نه علمی و همچنين در احد ملاحظه فرمائيد که جميع اعداد ازو ظاهر و خود داخل در عدد نيست."

و قوله العزيز: "چون در غيب هويه حرکت حبيه و ميل ذاتی کمال جلاء و استجلاء اقتضاء نمود و کمال جلاء در نزد بعضی از عارفين ظهور حقّ است سبحانه بنفس خود بصور اعيان و استجلا مشاهده جمال مطلق است تجلّيات جمال خويشتن را در مراياء حقائق و اعيان لهذا شئونات ذاتيّه بواسطه فيض اقدس از مرتبه ذات در مرتبه حضرت علم ظاهر گشته و اين اوّل ظهور حقّ است از کنز مخفی در حضرت علم و از اين ظهور اعيان ثابته بوجود علمی موجود شدند و هرکدام علی ما هو عليه در مرآت علم الهی از هم ممتاز گشتند. و اين مرتبه ثانيه مترتّب است بر مرتبه اوّليه که غيب احديّه است و اين مرتبه را غيب ثانی و واحديّت و مرتبه اعيان ثابته تعبير مينمايند و اعيان ثابته صور علميّه الهيّه هستند که رائحه وجود استشمام ننمودند ولکن بوجود علمی موجود شدند و از هم ممتاز گشته‏اند و اين مرتبه ثانويه نيز بکنز مخفی تعبير گردد زيرا که اعيان و حقائقی که معلومات حقّ‏اند در مرآت علم نيز بکمال خفا و بساطت و وحدت در ذات مندرج و مندمج‏اند ولکن بعضی از عارفين رموز غيبيه و واقفين اسرار خفيه الهيّه که چشم از حدودات تشبيه و تمثيل عوالم کثرت بردوختند و حجبات نورانيّه را بنار موقده ربانيّه بسوختند و ببصر حديد و نظر دقيق و در مقامات توحيد ملاحظه نمودند جميع اعيان و ماهيات و حقائق و قابليات را از ساحت قدس حضرت علم که عين ذات حقّ است بعيد دانند ... عشق و محبّتی که در ذات حقّ قبل از ظهور شئونات ذاتيّه از مرتبه احديّت در مرتبه اعيان علم افراخته و غيب هويّه بجمال خود در نفس خود نرد محبّت باخته که مبدء جميع عشقها و شوقها و سرمايه همه محبّتها و شورها شد آن عشق و محبّت عين ذات حقّ بوده ... بعضی از عارفين که بسماوات معانی عروج نموده‏اند اعيان و حقايق و قابليات را قديم و غير مجعول دانند و بعضی ديگر از واردين شريعه علم و حکمت ماهيات و حقائق را مجعول و مخلوق و حادث شمرند ... خلاصه مطلب آنکه بعضی از اولياء چون تشعشع انوار جمال باقی را در علوّ تنزيه و رفرف تقديس بچشم باقی ملاحظه نمايند لهذا از شئونات کلّ عوالم ذات احديّه را تسبيح و تقديس نمايند زيرا در کينونت اين هياکل صمدانی اسماء تقديس و تنزيه تجلّی نموده و بعضی از عارفين اسرار خفيّه مظاهر اسماء الوهيّت و ربوبيت‏اند. اين است که در اين مقام انوار جمال ربّ‏الارباب را بی وجود مربوب و خالق را بدون مخلوق و عليم را بی معلوم مشاهده نمايند و امّا بعضی از واقفين رموز الهيّه ... آن ذات احديّه را قديم بالذّات و الصّفات مشاهده نمايند لکن منزّه از وجود معلومات وحقائق موجودات ... ماسوی الله را معدوم صرف ... و در مقامی که مقام تجلّيات اسم عليم و اسماء الوهيّت و ربوبيّت است حقائق اشياء را نيز قديم شمرند و علم را تابع معلومات ملاحظه نمايند."